

پاسخی به کتاب مسأله قیاس

در شماره سوم مجله سمات مقاله‌ای با عنوان "معرفی اجمالی کتاب مسأله قیاس" چاپ شده است. این مقاله به معرفی کتاب مسأله قیاس (استدلال و برهان) پرداخته است که در دفاع از نظر مرحوم رزای مهدی اصفهانی در مورد قیاس نگاشته شده است.

در این مقاله چندین نکته شده است که علت مخالفت مرحوم رزای مهدی اصفهانی (ره) با قیاس و برهان و استدلال عقلی، از نوع همان اشکالاتی است که سایر علما و فقها و خود اهل منطق هم گاهی آن را بیان نموده‌اند (مانند لزوم اندراج صغری در کبری)، اما مطالعه تحقیقی آثار مرحوم رزای نشان می‌دهد که آنچه در کتاب مسأله قیاس به عنوان دفاع از نظریات مؤسس مکتب تفکیک آمده است نه تنها دفاع از نظر مرحوم رزای مهدی و تبیین واقعی آن نیست، بلکه به شدت تحریف نظر مرحوم رزای در مورد مسأله قیاس می‌باشد.

برای توضیح مطلب اجمالاً این مقدمه را عرض می‌کنم که منتقدین منطق دو گروهند:

1) کسانی که اصل تعلیم و تعلم و منطق و استدلال را قبول دارند، اما به منطق اشکالاتی از این قبیل دارند که مثلاً شکل اول برخی از قواعد دیگری که در منطق مطرح شده است ابی‌فایده است و اینکه صحیح نیست و ما را به نتیجه درست نمی‌رساند، لذا باید استدلال و برهان را با قواعد دیگری که البته آنها هم از باب برهان آوردن و استدلال کردن است دنبال کرد.

2) گروه دوم کسانی هستند که در مورد منطق بنی‌عارفانه (عرفان مصطلح) و صوفیانه دارند، و لب‌کلام ایشان این است که ما اصلاً استدلال کردن و برهان آوردن، و بحث‌های علمی را قبول نداریم، بلکه باید برای کشف واقع و رسیدن به علم حقیقی از هر گونه بحث و استدلال و برهان آوردن کناره‌گرفت، و به لافگری و بی‌رونی رفتن از استدلال و برهان روی آورد، و حقایق و واقعیت را از راه کشف و شهود در عالم بی‌خودی و لافگری پدید آورد (که نام این حالت را وجدان، و افتن به حقیقت علم و عقل می‌گذارند!).

این گروه در واقع اشکالشان این نیست که بعضی قواعد منطقی در راه استدلال و برهان ناقص اغیر می‌باشد، بلکه اشکالشان این است که اصلاً استدلال و برهان و مباحث علمی از اساس لغو و بی‌فایده است، و فقط و فقط باید به تجربه و کشف و شهود و فرار از تعقل و تفکر روی آورد.

گروه اول تعلیم و تعلم را باطل نمی‌دانند اما گروه دوم با اساس تعلیم و تعلم و تعقل و تفکر مخالفند، و تنها راه رسیدن به

واقع را کشف و شهود و چله نشینی و لافکری و رها کردن تفکر و تعقل و استدلال می دانند.

مراجعه مستقیم به کتاب‌های مرحوم م. رزا مهدی اصفهانی به طور کامل و روشن نشان می‌دهد که وی از گروه دوم است، در حالی که سعی کتاب مسئله قاسم برای آن است که م. رزا را از گروه اول محسوب بدارد.

مقاله می‌نویسد:

«اعتراض کتاب مسئله قاسم، به تبع تعالیم م. رزای اصفهانی هم این است که آنچه به عنوان کبرای قاسم‌های فلسوفانه اقامه می‌شود در واقع کلاه نیست، و آنچه به عنوان قضیه اوله و قضیه نهمه ارائه می‌گردد دقیقاً خلاف بداهت عقلانی است، الاقل دلیلی برای اثبات صحت آن در دست نیست.»

و می‌نویسد:

«هیچ‌گاه مرحوم م. رزا اعتبار قاسم برهانی که واجد شرایط برهان است را نفی نکرده است.»

و می‌نویسد:

«مرحوم م. رزا قاسم برهانی را به طور مطلق رد نکرده است و چنان که به طور مکرر بدان شد آن چه ایشان مردود دانسته‌اند قاسم برهانی فاقد شرایط برهان مطابق آن چه در منطق ماده آمده می‌باشد، یعنی قاسم که کبرای آن کلیت ادعا شده را ندارد بلکه در حققت یک قضیه جزء است و در واقع برهان نمی‌باشد.»

و می‌نویسد:

«اعتراض مرحوم م. رزا متوجه سوء استفاده فلاسفه از موازین بدیهی منطقی است.»

و می‌نویسد:

«منشأ اشتباه این دو گروه همان است که مرحوم م رزا فرموده و آن اینست که قاسم از خطای منی ندارد.»

در حالی که مطالعه آثار م رزا به روشنی نشان می‌دهد که:

اولاً م رزای اصفهانی اصل استدلال و برهان و قاعده، و به طور کلی علم فکری و تصویری و تصدیقی را - که تقسیم به بدیهی و نظری - می‌شود باطل می‌داند، نه این که مانند سایر علما و فقها و متکلمان، سوء استفاده فلاسفه از موازین بدیهی منطقی را غلط بدانند. و مانند گروه اولی که نام بردیم اشکال کند که قضا اینست که کبرای آنها کلاه نباشد قاعده اینست.

م رزای مهدی (ره) صریحاً می‌گوید: «ولما امان لخطا المة ن: اصلاً قاعده اینست که خطا ندارد، نه این که "قاسم" منی از خطا ندارد.»

ثانداً: م رزا با اشکالاتی که به این می‌کند تمامی اهل برهان و استدلال و متکلمان و فقها را هم - که مخالفان حقیقی مطالب باطل فلسفی می‌باشند - رد می‌کند، نه این که فقط به فلاسفه اشکال کند.

با توجه به این توضیحات کاملاً روشن است این مطلب هم واضح المبطلان است که مقاله مذکور می‌نویسد:

«مرحوم م رزای اصفهانی هرگز مطلقاً قاسم را انکار نکرده و هدف قرار نداده است ... به تعبیر دیگر ایشان قاسم به طور مطلق چه در اصول دین به کار رود و چه در فروع را ناموجه اعلام می‌کند.»

زیرا م رزای مهدی (ره) قاسم و علم حصولی و تعلیمی و استدلال و برهان را مطلقاً باطل می‌داند و معتقد است که فقط با دیدن راه کشف و شهود و تجربه - که در واقع همان طریق عرفان مصطلح و متصوفه است - به حقایق رسید، و اگر م رزا قاسم را چه در اصول دین و چه در فروع دین باطل می‌داند نه از باب اینست که اشکال و جوابی مانند گروه اول داشته باشد، بلکه از باب اینست که مطلقاً با روش اهل علم و استدلال و برهان مخالف است، و همه را راهی وادی تجربه و لافکری و فرار از برهان و استدلال می‌سازد.

مقاله اضافه می‌کند:

«عقل و وحی به عرصه سنجش مواد این برهان ادعایی می‌آیند، و با دقت در آنها معلوم می‌کنند که کبراهای کلیه ادعایی در واقع جزء هاند، و در نتیجه برهان ادعایی در حقیقت تمثیلی هاست که جز ظن نمی‌زاند.»

چنان که می‌بیند مقاله مدعی است که اشکال مزبور به منطق مانند گروه اول از این جهت است که آن دسته از قضا و استدلال‌ها و شکل‌های کبرای آنها کلی نباشد که درستی به ما تحویل نمی‌دهند، بلکه برای ما فقط تولید ظن می‌کنند! در حالی که چنان که عرض کردیم مذهب مزبور مهدی اصفهانی درست برخلاف این است، و او مطلقاً این را باطل می‌داند و لولا آنکه این استدلال و برهانی حاصل شده باشد که کبرای آن کلی باشد.

در نظر مزبور علم حصولی و استدلال و برهان و کسب که صرفاً جهالت و ضلالت و گمراهی است.

”ابواب المهدی“ می‌نویسد:

این تصور المشاء حجاب کائنات است. و التصورات و التصدیقات لا بدان إلا بالحق. و لا أمان لخطأ الحق. [i]

تصور مشاء هر چه باشد حجاب آن است، و تصورات و تصدیقات هیچ‌گونه جهای ندارند جز حق، و هیچ‌گونه امنی‌ای هم از خطای حق در کار نیست.

إن المعقولات المضروبة مظلمة الذات، واستكشاف الحقائق المنورة أو المظلمة بهاء من الباطل، وطلب المعرفة من هذا الطريق من الضلال المبين فإنه طريق معوج، وهو سلوك المجانن. [ii]

تمامی معقولات بدیهی و ضروری، تاریکی است، و کشف کردن حقیقت‌های نوری از ظلمانی به واسطه آن‌ها باطل می‌باشد. و طلب معرفت از این راه، به گمراهی و ضلالت آشکار است، چرا که آن کج راه و روش دوانگان است.

المعلوم المبشر... لا برهان على حقه تها إلا بالحق من المذی لا أمان لخطأه. [iii]

مرحوم حلبی که از شاگردان مزبور است، به تبع نفی برهان و استدلال تنها راه فهم را تجربه و خلع بدن می‌داند.

دانند:

برای فهم حق قی مطالب عالم اظله و اشباح، راه منحصر در تجرد و خلع بدن و وجدان نمودن خویش است... تا به وجدان واقعی خودتان نایل شوید... در این حالت خودتان را وجدان می‌کنید و روزنه‌ای از آن مقام اظله و اشباح را خواهید فهمید. معلوم شد که این راه فقط تجرد می‌خواهد، تجرد از علائق، خلاص شدن از علائق، همه علائق را بر طرف کردن. این راهش است. بعد منتظر بودن است که ببیند از حق آنچه می‌رزد توی دلش.

[\[iv\]](#)

و عبور از افکار و استدلال و معقولات را به این کمال می‌دانند، و همان وجدان و خودایی و شهود نفس و نفسانیت خود را، وجدان و افتن و شهود خدا می‌شمارد:

احتجاب وجدان به تعلقات، تعلمات، به توهمات، به احساسات است. [\[v\]](#)

تا انسان معتدل است و هوش آری دارد، هرگز کسی نمی‌تواند به او بگوید که تو خدا [\[vi\]](#)!

از نظرگاه مکتب وحی، قیاس در مسائل فقهی که از مبانی برخی از اهل سنت باطل می‌باشد و قیاس به معنای استدلال و برهان عقلی کاملاً مقبول است اما نه رزای اصفهانی (ره) قیاس از سنخ دوم را نه باطل می‌دانند می‌گویند:

إن أكبر المقامات وأحسنها قیاس البرهان... والمعللة من أصلها باطلة فأحسن الملة سة أقبجها. [\[vii\]](#)

بزرگ‌ترین و زیباترین قیاس‌ها، قیاس برهان است... در حالی که علت از اصل و اساس آن باطل می‌باشد؛ لذا زیباترین برهان‌ها زشت‌ترین آن‌ها است!

و به جای این که به تبعیت از امامان معصوم علیهم السلام غلط بودن استدلال‌های نادرست را بدانند، به اصل برهان و استدلال می‌تازند و می‌گویند:

إن قیاس ابله س كان بصورة البرهان. [\[viii\]](#)

قاسم شاطن هم به صورت برهان بود.

إن المعلم عندهم هو المة بن المحاصل بالمنتاج بعد اقامة المة اس علمها وعلمه اساس المعارف والمعلوم المبشر ة لا على المعلم المالمهي ولما على المة بن المذی اجرز اصابتة للواقع بنور المعلم والمعلم فانه لا كلام فها. [ix]

همانا علم از نظر ایشان همان قطع و قه نی است که پس از اقامه برهان و استدلال [قاسم غر فقهی] برای ایشان حاصل می شود و اساس همه معارف و علوم بشری نیز بر آن است. نه بر علم المهی و قه نی که با نور علم و عقل اصابت آن به واقع اجراز شده باشد چرا که در آن جای حرف نیست.

کاملاً روشن است که آنچه ایشان را رد می کند روش تمامی علما و فقها و روان مکتب وحی است و آنچه که از آن دفاع می کند ادعای عصمت برای غر معصومان، و تأیید اوهام و خالوات به نام نور علم و عقل است. مگر آن که مینا همان مبنای سوفسطائیان باشد که افتها و تصورات خود را نفس عالم واقع می شمارند! و عرفا هم همان را علم حضوری و نور علم و عقل می نامند.

ممکن است کسی در اینجا بگوید اگر م رزاهدی اصفهانی کلاً با استدلال و برهان مخالف است پس چرا کتابهاش مشتمل بر استدلال و برهان می باشد؟

پاسخ این است که تمام عرفای که با علم مخالف اند و بلکه می گویند: "المعلم هو المحجاب الماکبر"، در مقام عمل مجبور شده اند که کتاب بنویسند، استدلال کنند، برهان بیاورند، و به علوم نظری بپردازند، و این موجب نمی شود که م رزاهدی روشی غر از روش سایر عرفا داشته باشد.

آیا انتقال از اجمال به تفصیل، علم و کشف نیست؟!

مقاله می نویسد:

«کتاب مسأله قاس از جانب مرحوم مازا اشکال عدم کاشفیت را مطرح کرده است و پاسخ اهل منطق را نیز ذکر کرده است. این پاسخ البته در کتاب تلقی به قبول شده است.»

و اضافه می‌کند:

«تنها هنر قاس این است که به این اندراج توجه تفصیلی می‌دهد. در حقیقت قاس منطقی علم اجمالی به نتیجه را به علم تفصیلی نسبت به آن تبدیل می‌کند.»

و می‌افزاید:

«دقت شود که این توجه معرفت‌زایی به معنای روشنگری و انتقال مخاطب از جهل به علم برای قاس دست و پا نمی‌کند ولی البته هنر انتقال از اجمال به تفصیل را هم نمی‌شود انکار کرد.»

و اضافه می‌کند:

«قاس هم این قدر توان دارد که ما را از رتبه اجمال به تفصیل برساند.»

مقاله می‌افزاید:

«همین‌طور می‌توان قاس را به طور کلی بی‌اساس و فاسد‌شناخت و در این حال به معرفت‌زایی نبودن آن تاکی داشت.»

بطلان این قسمت هم واضح است زیرا چنان‌که عرض کردیم این مطلب و اشکال - که ما در استدلال منطقی از علم اجمالی به تفصیل منتقل می‌شویم - تنها و تنها بر اساس مبنای گروه اول قابل توجه و پذیرش است اما مازا و اتباع وی که از گروه دوم می‌باشند به هیچ عنوان حق ندارند که چنین مسأله‌ای را در کتاب خود مطرح کنند و آن را بپذیرند یا رد کنند، زیرا چنان‌که گفتیم مازا به طور قطعی و روشن با استدلال کردن و برهان آوردن و تعلیم مخالف است، و منظورش از کاشفیت همان تجربه و شهود و حرف‌های نادرست و میانجی‌خلطی است که فلاسفه و عرفا گفته‌اند، نه این که مانند گروه اول اشکالاتی به بعضی از صور قاس منطقی داشته باشد، و بعد هم جوابی را بپذیرد یا نپذیرد.

مضافاً بر این که در مسأله علم، فرق گذاشتن به ن "کاشف" با "انتقال از اجمال به تفصیل" واضح المبتلان است، به عبارت دیگر کسی که بگوید: "قاس کاشف ندارد اما این هنر را دارد که از اجمال به تفصیل می‌رساند!" تناقض واضحی را مرتکب شده است، زیرا "کاشف" "معلوم شدن" است، "از اجمال به تفصیل رفتن" هم "معلوم شدن" است، و از جهت علم بودن و معلوم شدن هیچ تفاوتی به ن آن دو نیست. ما وقتی که به چیزی علم پیدا می‌کنیم می‌گوییم مسأله‌ای که قبل از این غر مکشوف و غر معلوم بود برای ما کشف شد؛ وقتی هم که از علم اجمالی به تفصیلی می‌رویم جز هم ن معنا چیزی در به ن نیست، مثلاً دو تالوان جلوی من هست که یکی از آن‌ها نجس است و من جهل دارم به این که کدام یک از این دو تالوان نجس است، وقتی که این جهل من برطرف شود و برای من معلوم و مکشوف شود که کدام یک از این دو تالوان نجس است و کدام یک پاک، من در این حالتی که از اجمال به تفصیل منتقل شده‌ام در هم ن حال می‌گویم این مطلب برای من مجهول بود و الان برای من معلوم و مکشوف شد که کدام یک از این دو تالوان پاک و کدام یک نجس است.

بنابراین از اجمال به تفصیل رفتن هم یکی از مصادیق کاشف است، و حصول علمی جدید و زاید بر ما قبل خود است، و فرق گذاشتن به ن آن دو در جهت علم بودن نبودن واضح المبتلان است.

بر این اساس کسی که به ن کاشف است، با منتقل شدن از اجمال به تفصیل فرق می‌گذارد اصلاً به معنای حقیقی علم و کشف و علم اجمالی و علم تفصیلی توجه ندارد، و اگر این معنای را درست دریک کند خواهد فهمید که کمال تناقض است که مرحوم رزادعا کند قاسات منطقی هنر کاشف ندارند اما ما را از اجمال به تفصیل می‌رسانند!

مقاله می‌افزاید:

«نکته جالب توجه آن که در استدلال‌های مخالفان مشی رزای اصفهانی م این بحث نخست عدم کاشف است قاس، و بحث دوم بی‌اعتباری و فساد قاس ملازمه‌ای ناصواب برقرار شده است.»

و اضافه می‌کند:

«ایشان [مخالفان م رزا] به غلط انگاشته‌اند نفی معرفت-زای از قاس، به معنای نفی اعتبار صوری آن نیست، در حالی که اولی منطقاً به هیچ وجه دومی را نتیجه نمی‌دهد.»

پاسخ ما در این مورد هم کاملاً روشن است زیرا "نفی معرفت-زای از قاس"، با "نفی اعتبار آن" یکی است و ملازمه روشنی به ن این‌ها وجود دارد نه این که ملازمه ناصوابی در کلمات مخالفان م رزا باشد. و اگر م رزا هم چنان که کتاب

مسئله فاسد است به او نسبت می‌دهد کی را پذیرفته، و دیگری را نپذیرفته باشد تناقض آشکاری انجام داده است ولی حق این است که مگر زرا اصلاً چنین کاری را انجام نداده است و نسبت کتاب مذکور به او نادرست است چرا که مگر زرا اصلاً استدلال و برهان و علوم حصولی را قبول ندارد بلکه آن را جهل می‌داند.

مقاله می‌نویسد:

«کتاب مدعی است که در بحث توحید مقاسمه واجب به اندازه و قواره ممکن، و نیز در فروع دین که احکام منصوص العله ندارند کبرای کلیه اساساً منعقد نمی‌شود.»

سخن ما این است که اولاً مقاسمه کردن واجب با اندازه و قواره ممکن، کاری است که خود مگر زرا آن را انجام داده است، و دقیقاً بعد از این مقاسمه نتیجه گرفته است که اگر خدا چیزی خلق کند قواره و اندازه آن ممکن، مزاحم وجود خدا می‌شود، و خدا را محدود می‌کند!

بر همه این اساس مگر زرا هم مانند سایر فلاسفه و عرفا معنای حقیقی خلقت را انکار کرده و قائل به این شده است که خدا از وجود خودش به ماهیت و صورت‌ها اعطا می‌کند، و موجودات و مخلوقات که ما می‌بینیم تنها از حدیث تعین و شکل و قواره و اندازه با خدا مبیانت دارند، و گرنه از حدیث وجود، هیچ چیزی را وجود خدا نیست! و این مطلب همان نظر هجرت موجود است.

مقاله می‌نویسد:

«مرحوم مگر زرا مهدی غروی اصفهانی (1303 تا 1365 هجری قمری) به عنوان فردی شاخص شناخته می‌شود که مکتب معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) را بر اساس آموزه‌های ناب عقل و وحی پایه‌ریزی کرده و آن را از شائبه معارف بشری پُر راسته است.»

این مطلب نیز قویاً قابل نقد است. زیرا گرچه مرحوم میرزا سخن از مخالفت با فلسفه و عرفان و فلاسفه و عرفا بسیار گفته‌اند اما وقتی در مقام ایجاب در صدد طرح مطالب و معارف برآمده‌اند، در بسیاری از موارد همان مبانی و حرفه‌های فلاسفه و عرفا را تکرار کرده‌اند و نه مبانی مکتب وحی و برهان را و این مطلبی است که از دید بسیاری از علما و صاحب نظران نیز مخفی نمانده است.

وصلی‌الله‌علی‌محمد‌وآله‌المطهرین.

[i] م. رزا مهدی اصفهانی، ابواب المهدی، نسخه نجفی، 69.

[ii] م. رزا مهدی اصفهانی، ابواب المهدی، 1387، 294.

[iii] م. رزا مهدی اصفهانی، ابواب المهدی، 124.

[iv] حلبی، محمود، معارف المهدی، نسخه خطی، دوره دوم.

[v] حلبی، محمود، معارف المهدی، نسخه خطی، دوره دوم.

[vi] حلبی، محمود، معارف المهدی، نسخه آستان قدس رضوی، 754.

[vii] م. رزا مهدی اصفهانی، مصباح المهدی، 6 - 7.

[viii] م. رزا مهدی اصفهانی، مصباح المهدی، 11.

[ix] م. رزا مهدی اصفهانی، مصباح المهدی، 20.